



دریافت مقاله: ۹۰/۱۱/۱۹

پذیرش مقاله: ۹۱/۹/۸

مطالعه تطبیقی مفهوم روش‌شناسی و نظریه از منظر پژوهش‌های کمی و کیفی با تأکید بر نظریه‌پردازی در معماری

نیلوفر ملک*

چکیده

صاحب‌نظران براین باورند اندیشمندانی که می‌خواهند نظریه‌پردازی کنند، باید از دو نوع دانش تخصصی برخوردار باشند؛ دانش، نسبت به پدیده‌ای که برآند تا در مورد آن تئوری‌سازی کنند و دانش، نسبت به روش‌شناسی‌های نظریه‌پردازی. تدوین اسلوب پژوهش هم خود، شاخه‌ای جداگانه از علم است که تحت عنوان روش‌شناسی شناخته می‌شود. روش‌شناسی، دانشی متمرکز بر فرایندها و ابزارهای به کار گرفته شده در نظام دانش‌اندوزی و روند به کارگیری آنها است. این دانش را می‌توان ترجمه اصول یک پارادایم به زبان روش تحقیق بیان کرد. براین اساس، دو رویکرد اصلی روش‌شناسانه، موسوم به روش‌شناسی کمی و کیفی از همدیگر قابل تشخیص هستند. از طرفی، نظریه در مبنایی‌ترین شکل آن، یک الگو است. نظریه از هنگامی تکوین یافت که بشر در برخورد با واقعیت‌ها، به جای افسانه‌پردازی به تعقل پرداخت و به کشف روابط علی میان پدیده‌ها اهتمام ورزید. نظریه در عین حال جمع‌بندی گذشته، جان‌بخشیدن به حال و شفاف‌سازی آینده است. در دنیای امروز، هر رشته علمی به تعریفی مناسب از نظریه نیازمند است. رشته معماری نیز از این قاعده جدانیست. معماران و طراحان، در مراتب حوزه‌های گوناگون با نظریه در ارتباط هستند. اما به وسیله نظریه حوزه تمایز در حوزه‌های معماری با سایر رشته‌های علمی به روشنی مشخص نشده است. چرا که به کارگیری نظریه در حوزه معماری، مستلزم شناخت دقیق و ریشه‌ای نظریه و توجه به ویژگی‌ها و ضرورت‌های آن است. بنابراین آنچه گفته شد، تلاش نگارنده در این مقاله برآن بوده تا با بررسی تطبیقی - تحلیلی موضوع یاد شده و مطالعه کتاب‌ها، مقاله‌ها و منابع معتبر در حوزه روش‌شناسی و نظریه‌پردازی، دو مفهوم کلیدی روش و نظریه را در پژوهش‌های کاربردی بررسی کند و معانی و رویکردهای متفاوت این دو مفهوم را از دو منظر کمی و کیفی بیان کند. همچنین، ویژگی‌های نظریه معماری را هم ارزیابی کند تا از این طریق، بهتر بتوان به ویژگی‌های نظریه در رشته معماری پی‌برد.

کلیدواژه‌گان: روش‌شناسی کیفی، روش‌شناسی کمی، نظریه، طراحی معماری، نظریه‌پردازی در معماری.

مقدمه

آنچه تحت عنوان روش‌شناسی شناخته شده، در سه سطح متفاوت قابل بررسی و تأمل است: در سطح اول، روش‌شناسی متوجه شیوه عرضه و ارائه مطالب است. به بیان دیگر، آئین نگارش پژوهش است که چگونه باید مسئله بحث را تحریر و تعریف کرد. سطح دوم، روش‌شناسی‌ای که دربرگیرنده فنون و انواع روش‌های پژوهش است. آشنایی با فنون آماری، پیمایش، تحلیل محتوا، شیوه تنظیم، پرسش‌نامه و سایر شگردهای جمع‌آوری و پردازش داده‌ها در این سطح، مورد بررسی قرار می‌گیرند. سطح سوم، روش‌شناسی‌ای که شامل پارادایم‌ها و گزینش میان پارادایم‌های رقیب در حوزه پرسش تحقیق است (فی، ۱۳۸۳: ۱۸).

از آنجاکه حوزه‌های پژوهشی اغلب بسیار پهناور هستند، لازم است که پلهایی میان پروژه‌های پژوهشی و بدنه عمومی دانش در حوزه پژوهش مورد نظر ایجاد شود تا از طریق آنها، تجمع یافته‌های پژوهش‌گران عمارتی یکپارچه و به هم تنیده را شکل دهند. چه در غیر این صورت، محصول نهایی هم‌نشینی پروژه‌های پژوهش، بی‌شبهت به کوره‌های آجرپزی نخواهد بود. این وظیفه، در حوزه دانش برعهده نظریه نهاده شده است. نظریه‌ها، از جنبه‌های ذاتی پروژه‌های پژوهشی به‌شمار می‌روند به شکلی که، پژوهش‌های بدون نظریه^۱ از بسط دانش به شیوه‌ای منظم و نظام‌مند ناتوان هستند. نظریه‌ها، همان پلهایی هستند که قطعه‌های معین پژوهشی را به یکدیگر و بدنه عمومی دانش متصل می‌کنند تا بدین ترتیب عمارت‌های منسجمی را به‌جای تلباری از آجرهای نامنظمی به‌وجود آورند که دارای روابط درونی معنی‌دارند.

در فرایند تکامل هر رشته، زمانی است که موضوعات فکری مهمی که آن رشته مبتنی بر آنهاست، از یک حوزه مبهم و آشفته وارد حوزه تحقیق عقلانی می‌شوند. در چنین زمان‌هایی، محققان، دانشمندان و پژوهش‌گران و دانشجویان شروع به تمرکز و توجه دقیق بر موضوعاتی نظیر روش‌های تحقیق، روش‌شناسی (مطالعه تطبیقی روش‌ها)، فلسفه، فلسفه علم، و دیگر موضوعات مربوط می‌کنند که از طریق آنها، زمینه پژوهش شکل می‌گیرد. در بسیاری از رشته‌ها، این فرایند مستلزم و دربردارنده مطالعه دقیق نظریه‌سازی و روش‌شناسی نیز، هست. معماری، رشته‌ای جذاب با قابلیت‌های ارائه ایده‌های نو است. معماران، براساس آموزش و تجربه فرامی‌گیرند و با استعدادهایشان زیباتر و بهتر می‌سازند. با اینکه معماری، در ظاهر به ساخت‌وساز منجر می‌شود لیکن، تأثیرات فراوان روانی و اجتماعی آن سبب‌ساز معانی دیگری می‌گردد که نیاز به کنکاش و یافتن دارد. بسیاری معماران،

از موضع بیرونی به معماری نگاه می‌کنند و سپس، در مورد آن نظریه‌پردازی می‌کنند. این نظریه‌ها در مواردی، پیش‌تر از محصول معماری گام‌برمی‌دارد و پس، نقش هدایتگر آثار معماری را دارد. برخی از معماران بزرگ، نخست نظرات خویش را در قالب طرح‌هایی اجرانشده مطرح می‌کنند. از این‌رو، تلاش در نشان‌دادن رویکرد کالبدی نظرات خود دارند تا بدین ترتیب، بتوانند سایر معماران را با خود یک‌سو و همراه کنند.

بسیاری از طراحان و معماران، عمل طراحی را رشته‌ای از اعمال می‌دانند که درونی و غیرقابل تمایز است (لنگ، ۱۳۸۱: ۴۲). برایان لائوسون^۲ در کتاب "طراحان چگونه می‌اندیشند"، بیان می‌کند «طراحی در جهان صنعتی فعالیتی حرفه‌ای شده است. اکنون، طیف وسیعی از طراحان هستند که برای طراحی اشیایی با مقاصد خاص، آموزش دیده و تربیت شده‌اند. طراحان گرافیک، تصاویر بی‌شماری را که مشاهده می‌کنیم، به‌تصویر می‌کشند. طراحان صنعتی اشیایی را که در زندگی روزمره خود از آنها بهره‌می‌گیریم، می‌آفرینند و معماران، بناهایی را طراحی می‌کنند که در آنها زندگی و کار می‌کنیم.» (لائوسون، ۱۳۸۴: ۱۷).

پیشینه تحقیق

منابع، مقاله‌ها و کتاب‌هایی را که بحث نظریه در معماری بررسی کرده‌اند، می‌توان به دو دسته کلی بخش‌بندی کرد: منابعی که به نظریه‌پردازی پرداخته‌اند، شامل کتاب‌ها و مقاله‌هایی هستند که نظرات معماران بزرگ و صاحب‌نام و سبک‌های معماری را بیان کرده‌اند. دسته دوم، منابعی است که با عنوان نظریه‌شناسی مطرح می‌شوند و به‌طور خاص به ماهیت نظریه و نظریه‌پردازی در معماری اشاره دارند. کتاب‌های جان لنگ^۳ (۱۹۸۷)، والتر کرافت^۴ (۱۹۹۴)، مایکل هیز^۵ (۲۰۰۰)، جانسون^۶ (۱۹۹۴) و آلبرتو پرزگومز^۷ (۱۹۸۳) از این دست هستند. لیندا گروک و دیوید وانگ^۸ (۱۳۵۶) نیز، درباره روش‌شناسی کتاب‌های روش تحقیق با نگاشتن کتاب روش تحقیق در معماری، مطالب کامل و گسترده‌ای را در این زمینه بیان کرده‌اند.

ایرانمنش^۹ (۱۳۸۴)، با نگارش مقاله‌ای تحت عنوان "جستارهایی در تعریف نظریه و مراتب و شرح نظریه"، تعریف‌های گوناگون نظریه را ارائه می‌دهد. همچنین انصاری^{۱۰} (۱۳۸۹)، در "جستاری در نظریه معماری و مراتب آن"، تلاش در معرفی واژه نظریه و ریشه‌شناسی آن و دسته‌بندی نظریه در حوزه معماری دارد.



روش‌شناسی پژوهش: کمی و کیفی

می‌توان دو رویکرد اصلی به روش‌شناسی تحت‌عنوان روش‌شناسی کمی^۱ و کیفی^۲ ارائه نمود. روش‌شناسی کمی، زبان متغیرها و فرضیه‌ها است. با بررسی این روش‌شناسی، چنین به‌دست می‌آید که روش‌شناسی کمی اسلوبی است که با قصد تبیین پدیده‌ها، اعم از طبیعی و اجتماعی، به دنبال رویه‌ای قانون‌گذار است تا از آن طریق، با صورت‌بندی گزاره‌ها، علل وقوع پدیده‌ها یا فرایند این وقوع را مشخص کند. مبانی نظری این رویکرد روش‌شناسانه را می‌توان در شناخت‌شناسی اثباتی به‌دست‌آمده از فلسفه عمل‌گرایانه^۳ جان دیوی^۴ و ویلیام جیمز^۵ نیز، جست‌وجو کرد. کمیت‌گرایی یا همان تأکید بر سنجش مبتنی بر راهکارهای آماری و کمی‌سازی از یک سو و رفتارگرایی به‌معنی تکیه بر مطالعه انحصاری رفتار قابل مشاهده از دیگر سو، مهم‌ترین راهبردهای این رویکرد روش‌شناسانه به‌شمار می‌روند (Ibid:31-34).

از طرفی، روش‌شناسی کیفی را می‌توان زبان موردها و زمینه‌ها نامید. پژوهش کیفی به‌صورت عام، هر نوع پژوهشی است که در آن یافته‌های تولیدشده، محصول رویه‌های آماری و کمی‌سازی اطلاعات نباشد (Anselm & Strauss, 1990: 17). این چنین روش‌شناسی‌ای، رهیافتی تأویلی به پدیده‌های اجتماعی است. این رویکرد روش‌شناسی کیفی را می‌توان نقطه مقابل رویکرد تبیینی روش‌شناسی کمی به‌حساب آورد. تأویل در واقع، تخصیص دادن معنا به پدیده‌ها است (Lawrenc, 2000: 122). روش‌شناسی کیفی، سرشتی طبیعت‌گرا دارد. به‌بیان دیگر، پدیده‌ها را در سامانه طبیعی‌شان مطالعه و بررسی می‌کند. این رویکرد، بدون استفاده از فرضیه‌ها و رویه‌هایی که ممکن است باعث محدود شدن افق دید، نقطه تمرکز، دامنه عمل و گستره مطالعه شوند، به‌شکلی آزاد به پدیده‌ها نزدیک می‌شود و آنها را بدون دستکاری مورد پژوهش قرار می‌دهد. در این رهیافت، فرضیه شرایط از پیش تعیین شده‌ای برای پژوهش نیست بلکه، هدف پژوهش به‌شمار می‌رود (Mildred, 200: 15).

نهایت با وجود اینکه، صورت‌بندی شدن دستورالعمل‌های مدونی همچون نظریه برآمده از زمینه^۶ در گفتمان و روش‌شناسی کیفی این رویکرد، روش آزادانه‌تری را به‌نمایش می‌گذارد و تلاش می‌کند تا از تن دادن به رویه‌های خشک و دستوری خودداری کند با این حال، روش‌شناسی را می‌توان رویکردی تلقی کرد که صنعت اصلی آن انعطاف‌پذیری است.

تفاوت ساختاری رشته‌های طراحی به‌ویژه معماری با سایر علوم و رشته‌ها، دو پرسش زیر را ایجاد می‌کند:

- نظریه در معماری از چه ویژگی‌هایی برخوردار است و چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با نظریات در حوزه‌های دیگر پیدامی‌کند.
- یک معمار برای نظریه‌پردازی نیاز به دانستن چه علوم دیگری دارد؟.

برای پاسخ به این پرسش‌ها، لازم است تا سه گام اصلی طی شود. نخست، مفاهیم روش‌شناسی و نظریه بررسی شوند سپس، منابع مختلفی که به موضوع نظریه‌پردازی در معماری توجه کرده‌اند، ارزیابی شوند و نهایت، جایگاه نظریه معماری میان مراتب مختلف نظریه‌شناسی مطرح‌گردد.

روش تحقیق

روش تحقیق در مقاله پیش رو، گونه‌ای تحقیق تطبیقی - تحلیلی است که در آن، از رویکردهای نظری نیز استفاده شده است. همچنین در تدوین این مقاله از منابع کتابخانه‌ای و مطالعه کتاب‌ها و مقاله‌های داخلی و خارجی برای تکمیل اصول و مبانی موردنظر که تحت عنوان منابع نظریه معماری است و همچنین، منابع در حوزه روش‌شناسی و نظریه‌پردازی بهره‌گیری شده است. از این طریق، بهتر می‌توان ویژگی و حوزه کاربرد این معانی را در معماری شناخت و به جایگاه نظریه در معماری دست‌یافت.

روش‌شناسی

روش‌شناسی را به دو گونه می‌توان تعریف کرد: در شکل نخست، روش‌شناسی برابر با مدل پژوهشی‌ای شناخته می‌شود که هر محقق برای هر پروژه ویژه‌ای آن را به‌کار می‌گیرد. در این سیاق، روش‌شناسی اجمالاً دانش پایه مرتبط با موضوع تحقیق، روش‌های پژوهش^۸ مرتبط با پرسش تحقیق و نهایت، چارچوب به‌کارگرفته‌شده در آن زمینه به‌خصوص را دربرمی‌گیرد. بنابراین قابل پذیرش است که هر پژوهشگر در هر پروژه پژوهشی می‌تواند از روش‌شناسی ویژه‌ای بهره‌گیرد، چرا که هر پروژه دارای طبیعت منحصر به فردی است که رویکرد خاص خود را می‌طلبد. رهیافت دوم در تعریف روش‌شناسی، آن را در ارتباط با زمینه‌های نظری و انتزاعی پارادایم‌ها قرار می‌دهد. در این سطح منظور از روش‌شناسی، مدلی است که اصول نظری و چهارچوب‌های هدایت‌کننده پژوهش را در قالب یک پارادایم خاص دربرمی‌گیرد. به‌بیان دیگر، روش‌شناسی را می‌توان برگردان اصول یک پارادایم خاص به زبان روش تحقیق دانست (Sarantakos, 1998: 22).

مشابهت‌ها و تفاوت‌های روش‌شناسی کمی و کیفی

روش‌شناسی کمی و کیفی در شکل ناب خود، همچون دو سر طیفی هستند که حالت‌های متنوعی از آنها میان این دو حدّ نهایی، قابل شناسایی است. به‌زبان دیگر، نسخه‌های اصلاح‌شده یا حتی ترکیبی از این دو را می‌توان در عمل، مورد استفاده قرار داد. این حالت‌های میانه که شباهت‌های بیشتری به مدل‌های پژوهشی می‌یابند، در واقع چهارچوب مفهومی‌ای هستند که پیش‌فرض‌های بنیادین پروژه‌های پژوهشی را در برمی‌گیرند (Sarantakos, 1998: 41).

گروهی از روش‌شناسان، این دو رویکرد را در تضادی ذاتی یا یکدیگر تلقی می‌کنند که تفاوت‌های بنیادین دارند. در مقابل برخی دیگر، روش‌شناسی کیفی و کمی را در شکل آرمانی‌شان، دو حدّ نهایی طیف واحدی در نظر می‌گیرند که تنها در شرایط استثنایی، قابلیت کاربرد دارند (جدول ۱). تفاوت‌های این دو رویکرد در شکل آرمانی‌شان نشانگر جنبه‌های گوناگونی از روش‌شناسی است.

با مقایسه میان روش‌های کمی و کیفی، گاه منازعه‌ای درباره شایستگی‌های ذاتی هر کدام از این روش‌ها درمی‌گیرد. هواداران روش‌های کمی، دقت بالا و قابلیت اعتبارسنجی این دسته از روش‌ها را از عوامل برتری روش‌های کمی بر روش‌های کیفی می‌دانند. در برابر، هواداران روش‌های کیفی، نابسند بودن روش‌های کمی را در بسیاری از انضباط‌ها یادآور شده‌اند و انعطاف و انطباق‌پذیری روش‌های کیفی را با بسیاری از موضوعات به‌ویژه در حوزه علوم رفتاری و اجتماعی، دلیلی بر برتری ذاتی این دسته از روش‌ها قلمداد می‌کنند. حال آنکه، واقعیت این است که هیچ‌کدام از این دو روش به‌شکل از پیش تعیین‌شده‌ای، بهتر از روش دیگر نیست.

روش‌شناسان پژوهش^{۱۵}، طی سال‌های گذشته، از به‌کارگیری روش‌های ترکیبی پشتیبانی کرده‌اند. آنان، چنین می‌پندارند که تلفیق کردن شگردهای کمی با فنون کیفی، نتایج قابل اعتمادتری را برای پروژه‌های پژوهشی رقم خواهد زد.

جدول ۱. مقایسه تطبیقی روش‌های کیفی و کمی

روش کیفی	روش کمی
تکثیر پذیر و تعاملی	انباشت پذیر و جمع پذیر
کل‌گرا	جزء‌گرا و تحلیلی
فرایند محور	نتیجه محور
تمرکز بر فهم از منظر پژوهشگر	تمرکز بر آزمون و تصدیق واقعیت‌ها
تعمیم مبتنی بر تشابه ویژگی‌ها و زمینه‌ها	تعمیم مبتنی بر شمول (از نمونه به کل جامعه)
جهت‌گیری اکتشافی متمرکز بر نظریه‌فرآینی	جهت‌گیری علی متمرکز بر نظریه‌آزمایی
ذهنی: نگاه به داخل و بلاواسطه به داده‌ها	عینی: نگاه به خارج و با واسطه به داده‌ها

(نگارنده)

مفهوم طراحی معماری

در راستای ایجاد مبنایی برای نظریه‌سازی در پژوهش طراحی و معماری، بهتر است ابتدا تعریف‌های استفاده‌شده در این مقاله مشخص شوند. بیشتر تعریف‌های طراحی در سه ویژگی مشترک هستند. نخست اینکه، ماهیت طراحی به یک فرایند اشاره می‌نماید. دوم اینکه، این فرایند معطوف به هدف است. هدف‌هایی از قبیل طراحی، حل مسائل، برطرف ساختن نیازها، بهبود شرایط یا ساخت محصولی جدید یا مفید است (Simon, 1982: 25).

از طرفی طراحی معماری، گونه‌ای سامان‌دادن و نظم‌بخشیدن انتزاعی و تازه به محیط و فضا است که در آن انتظام اجزا منجر به انتظام فرایندها برای پاسخ‌گویی به هدف‌های ویژه می‌گردد. این تعریف کلی از فرایند طراحی است و شبیه به عوامل طرح و ویژگی‌های ذهنی خود طراح در مراتب گوناگون است که محقق می‌شود.

طراحی می‌تواند پیشینه‌ای به‌اندازه انسان مدرن داشته‌باشد. اگرچه ابزارهای سنگی، دستی و خانه‌های انسان اولیه نیز، به‌احتمال طراحی‌شده‌باشند (Van Akan, 2005: 386). طراحی فرایندی است حیاتی، قابل دسترس و لذت‌بخش و سازنده که در ماهیت، فرایندی خلاقانه است (چینگ، ۱۹۹: ۲۴). طراحی در زمینه معماری، نوعی فعالیت مربوط به آفرینش طرح‌ها و پیشنهادهایی است که معمولاً برخی اوقات آن چیزی را که وجود دارد به چیزی که بهتر است، تبدیل می‌کند (برادبنت، ۱۳۷۹: ۴۸). در روند طراحی، نخست باید بتوان اجزا (عوامل) را نظم داد. عوامل مؤثر را می‌توان به عوامل موجود و عوامل آتی یا وضع موجود و وضع خواسته‌شده، دسته‌بندی کرد. به‌عبارتی دیگر در اهداف طرح، نکته اساسی درباره عوامل و شرایط این است که همه آنها به‌گونه‌ای در فرایندهایی دخالت دارند که بر طرح اثر گذارند. روند طراحی، باید به‌شکلی باشد که بتواند این فرایندها را در جهت دست‌یابی به هدف‌های طرح سامان دهد. این فرایندها، کیفیت‌های گوناگون دارند که مهار آنها مستلزم مهارت‌های فراوانی است آن چنان‌که،



«تجربه به یک پرسش پاسخ خواهد داد و یک پرسش از نظریه نشأت می‌گیرد» (Best & Kahen, 1993: 38).

نظریه‌ها، جنبه‌های ذاتی پروژه‌های پژوهشی هستند، به‌شکلی که، پروژه‌های تحقیقی فاقد نظریه از بسط دانش به شیوه‌ای منظم و نظام‌مند ناتوان هستند.

بنابراین نظریه‌پردازی از منظر کیفی، به نتیجه و تأملاتی گفته می‌شود که دربردارنده تعمیم‌های تحلیل داده‌ها، براساس تشابه، ویژگی‌ها و زمینه‌ها و پیوندهایی میان مقولات انتزاعی ناشی از تحلیل‌های غیرآماري است. از دیدگاه کمی هم نظریه، رابط بین متغیرهای وابسته و مستقل پژوهش، یا سایر ساخت‌های تشکیل‌دهنده یک پدیده که معمولاً تعیین‌کننده مقدار و جهت ارتباط میان متغیرها است و سرشتی ریاضی دارد، به‌شمار می‌رود.

ماهیت نظریه

هنگامی که به نظریه اشاره می‌شود، دو پرسش یکی درباره نیاز به نظریه و دیگری، درباره ماهیت نظریه مورد لزوم، مطرح می‌شود. نظریه‌ها را می‌توان ابزارهایی دانست که آدمیان را در انتظام‌بخشیدن به جهان پیرامون یاری‌رسانده و درباره چگونه رفتار کردن درون آن، راهنمایی می‌کنند. آنها دام‌هایی هستند که انسان‌ها می‌گسترانند تا آنچه را که جهان نامیده می‌شود، صید کنند و با عقلانی کردن و توضیح‌دادن بر آن چیره شوند (پوپر، ۱۳۷۰: ۶۳). براین اساس، نظریه‌ها را می‌توان گزاره‌هایی کلی به‌شمار آورد که با هدف تشریح چپستی^{۲۰} دیده‌ها و اجزای تشکیل‌دهنده آنها یا توضیح‌دادن چگونگی ارتباط پدیده‌ها، انسان که واقع می‌شوند، ساخته می‌گردند. از این رو، نظریه‌آفرینی را می‌توان تلاشی برای توضیح‌دادن یا تشریح کردن پدیده‌ها دانست.

به‌شکلی ویژه، می‌توان چنین گفت که نظریه علمی، مجموعه‌ای منسجم از گزاره‌های کلی توضیحی‌ای است که:

- حسی از سازوکار یا فرایند برقرار شدن ارتباط میان پدیده‌ها یا اجزای یک پدیده را دربرداشته‌باشد.
- عمومیت داشته‌باشد. به‌زبان دیگر، به‌اندازه کافی تعمیم یافته‌باشد تا بتوان آن را برای توضیح‌دادن دامنه وسیعی از وقایع منحصر به فرد و مصادیق آنها به‌کاربرد.

بدون یک الگوی اساسی، ساماندهی اجزا ممکن نیست. امروزه، طراحی در تحول کلی محیط نقش مهمی دارد به طوری که، فرایند طراحی اکنون، معنای جدیدی به‌خود گرفته است. همچنان که طراحان روز به روز کارهای مهم‌تری را بردوش می‌گیرند، طراحی نیز تأثیر بیشتر و گسترده‌تری از قبل بر جای می‌گذارد. هرچند موفقیت مصنوعات تکاملی و سنت‌های شغلی، بیانگر آن است که بسیاری از انسان‌ها قادر به انجام طراحی هستند با این حال، ناکامی در طراحی معماری نیز، فراوان است. عمده‌ترین دلایل آن عبارتند از: نبود روش و نبود ادراک نظام‌مند و جامع و شکاف میان دانش و آمادگی که نظریه و پژوهش در اینجا، نقش مهمی را ایفا می‌کند (Lawrence, 2000: 421).

مفهوم نظریه

اگر پژوهش را برعهده گرفتن و انجام‌دادن کنشی تعریف کرد که با هدف افزایش شناخت و آگاهی از جهان، اعم از طبیعی و اجتماعی، صورت می‌پذیرد؛ نظریه را می‌توان نظامی از تصورات انتزاعی به‌هم‌تنیده تلقی کرد که با هدف تلفیق و سازمان‌دهی دانش به‌وجود می‌آید (Ibid:126). در چنین صورتی، نظریه را می‌توان ابزار ساخته شده تفکر انسانی دانست که مشاهدات متفرق ثبت شده در سامانه‌های مختلف را، از طریق فرایندهای شناختی ویژه‌ای موسوم به اندیشیدن^{۱۶}، یک‌پارچه کرده و دانشی مدون می‌کند (کالوین و رنو، ۱۳۷۵: ۶۳).

نظریه، در مبنای‌ترین شکل آن یک الگو^{۱۷} است. الگویی است که با نشان‌دادن عناصر یک پدیده در نسبت با یکدیگر، آن پدیده را توصیف می‌کند. فرق میان یک علم و یک مهارت^{۱۸}، تفکر نظام‌مندی است که در نظریه سازمان‌دهی شده‌است. مهارت، به‌معنای توانایی انجام کار است.

بعضی مهارت‌ها، دربردارنده آزمایش نیز هستند. نظریه، این امکان را فراهم می‌آورد تا مشاهدات سازمان‌دهی و چارچوب‌بندی شوند. همچنین، به پژوهشگر اجازه پرسیدن دیدن و انجام‌دادن می‌دهد. نظریه، کمک می‌کند تا پژوهشگر پاسخ‌هایی کلی را که دیگر انسان‌ها در زمان‌ها و مکان‌های دیگر نیز، از آنها استفاده می‌کنند، ارائه دهد. بنابر نظر دمینگ^{۱۹}، جدول ۲. مقایسه مفهومی نظریه از دیدگاه کیفی و کمی

دیدگاه کیفی	دیدگاه کمی
فرایند کشف مقولات انتزاعی از میان داده‌های تجربی	سامانه‌ای از ساخت‌های به‌هم‌پیوسته (متغیرها، مفاهیم و تعاریف).
آگاهی از تعاملات میان مقوله‌ها	ساخت مدل‌های مفهومی میان پدیده‌ها
تعمیم تحلیلی داده‌ها، براساس تشابه ویژگی‌ها	پلی میان متغیرهای مستقل و وابسته

(نگارنده)

- ابطال‌پذیر باشد؛ راه را برای شکل‌دادن به آزمایش‌ها یا جمع‌آوری داده‌هایی که به‌شکل بالقوه قادر به حل کردن نظریه هستند، نبندد.
- موجز و ساده باشد؛ از فرض کردن نظام ارتباطات پیچیده باوجود نظام‌های ساده‌تر جلوگیری کند.
- باروری^{۲۱} داشته‌باشد؛ واجد توانایی به‌وجودآوردن انبوهی از دلالت‌ها در حوزه‌های مختلف باشد.
- شگفتی‌آفرین باشد؛ بتواند دلالت‌های ناشکاری را به عرصه ظهور رساند (Dimaggio, 1995: 391).
- ویژگی‌های بالا، مواردی هستند که جدا از جایگاه فلسفی پشتیبان نظریه، باید به‌شکل عام در تمامی ساخت‌های توضیح‌دهنده، رعایت‌شوند تا ساخت مزبور، قابلیت مطرح‌شدن به تشابه یک نظریه را پیدا کند. نکته دیگری که باید آن را پذیرفت این است که نظریه، راهی برای دیدن جهان یا فکر کردن به آن است و صرفاً باز نمودی انتزاعی از آن نیست. چراکه، در راهی گام‌نهادده‌شده که نظریه در ارتباطی تنگاتنگ با روش قرار گرفته که این امر، پژوهشگران را بار دیگر با دشواری‌های ناشی از تأثیر پارادایم‌های روش‌شناسی روبه‌رو می‌سازد (Alvesson, 2000: 37).
- براین اساس، دست‌کم سه نظر متفاوت درباره پاسخ به پرسش در زمینه سرشت نظریه، وجود دارد:
 ۱. نظریه به‌مثابه رهنمود^{۲۲}،
 ۲. نظریه به‌مثابه روش‌نگری^{۲۳}،
 ۳. نظریه به‌مثابه روایت^{۲۴}.
- دیدگاهی که نظریه را نوعی رهنمود می‌داند، آن را در عمل، راهنمای گزینش اولیه داده‌هایی تلقی می‌کند که برای صورت‌بندی هرگونه از پژوهش، اعم از کمی یا کیفی، باید جمع‌آوری شوند. دیدگاه دوم، نظریه را ابزاری می‌داند که در طول فرایند پژوهش، محقق را در تحلیل داده‌ها یاری می‌رساند و نهایت، دیدگاه سوم نظریه را محصول پژوهش به‌شمار می‌آورد (Kathleen, 1989: 536).

نقش و جایگاه نظریه در پژوهش

بحث درباره نقش و جایگاه نظریه در پژوهش، موضوعی است که مستقیماً تحت تأثیر تعریف نظریه و پیرو آن جایگاه فلسفی و پارادایم پشتیبان این تعریف، قرار دارد. هواداران پارادایم طبیعت‌گرا بر این باورند که نیت علم، نظریه است (Kerlinger, 1979: 15). آنان با تعمیم این مفهوم به حوزه روش‌شناسی، هدف از پژوهش را تلاشی برای نظریه‌سازی واقعیت، بیان می‌کنند. بدین منظور، نظریه‌سازی فرایند پسینی است که متشکل از ترکیب کردن، به‌هم آمیختن، هم‌آهنگ،

تعدیل و تسهیل کردن یافته‌های تجربی از طریق شکل‌دادن به مفاهیم انتزاعی قابل تعمیم است. دربرابر، طرفداران پارادایم مثبت‌نگر و پسامثبت‌نگر، نظریه را تأمین‌کننده مبانی مفهومی برای تمامی پژوهش‌ها می‌دانند. آنان معتقدند که بدون وجود نظریه‌ای هرچند تلویحی و ضمنی درباره حوزه مورد پژوهش امکان کنش، منتفی است. بدون وجود نظریه، آگاهی از نقطه شروع غیرممکن است (Sharan, 1998: 45). از این دیدگاه، نظریه‌سازی فرایند پیشینی است که از طریق آزمودن مفاهیم انتزاعی گرفته‌شده از نظریه‌ها با استفاده از داده‌های تجربی به‌پیش می‌رود و هدف از آن تصحیح، تصدیق و تعمیم مفاهیم است.

نظریه در معماری

اگر اندازه‌ای بر واژه نظریه تأمل شود، این چنین دریافت می‌شود که این واژه، تنها در صورت جدایی بین ذهن و عین قابلیت تحقق دارد. چراکه، نظرافکندن لازمه تأمل در چیزی از بیرون آن است. این، همان جداسازی سوژه و ابژه‌ای است که در مباحث فلسفی جایگاه ویژه‌ای دارد و به‌عنوان خصوصیت اصلی عالم مدرن شمرده می‌شود (انصاری، ۱۳۸۹: ۲۰).

دسته‌بندی‌های متفاوتی برای نظریه‌های معماری مطرح‌شده است. گری مور^{۲۵}، آنها را به‌لحاظ وجوه کاربردی تقسیم‌بندی می‌کند. یک سوی این تقسیم‌بندی، نظریه‌هایی با وجوه کاربردی گسترده است مانند: نظریه نیوتون و در سوی دیگر آن، نظریاتی مانند: فضای فردی که قلمرو و محدوده شخصی را درزمره نظریه‌های با کاربری میانه به‌حساب می‌آورد (Groat & Wang, 2002: 80).

نظریه معماری، خود موجودیتی مستقل از بحث نظریه را در سایر حوزه‌های دانش بشری دارد و باید آن را به‌عنوان یک نظریه اولیه در نظر گرفت و تحلیل کرد (Whitman, Kipnis & Burdett, 1992: 158). کیپ نیس^{۲۶}، به‌گونه‌ای تلاش می‌کند تا تردید آشفته و عمیقی را در ذهن مخاطب ایجاد کند که آنچه را مخاطب به‌عنوان نظریه در معماری پذیرفته آنگونه که می‌اندیشد، نیست (انصاری، ۱۳۸۹: ۲۳).

وابسته‌دانستن نظریه معماری به نظریه در سایر حوزه‌های علوم، سبب می‌شود تا نقدهای فراوانی برای نظریه‌های معماری قائل شوند. در صورتی که، اگر موجودیتی مستقل از سایر حوزه‌های علوم برای آن در نظر گرفته شود، می‌توان جایگاهی مناسب را برای نظریه در رشته معماری پدید آورد. مارک لیندر^{۲۷}، در مقاله‌ای با عنوان نظریه در معماری فاقد نظم است، معتقد است که نظریه در معماری یک گفتمان محدود است که منابع ایده‌های آن برپایه رشته‌هایی جز



مسئولیت‌هایی پدید آمد که رشته مطالعات طراحی به تازگی شروع و به آنها، توجه کرده است. افزون بر اینکه، پیچیده شدن جوامع و افزونی نیازهای فضایی، افزایش اهمیت کار طراحی معماری و همگانی شدن جایگاه آنها را در پی داشته است. جایگاهی که زمانی در خور نخبگان و افرادی ویژه بود که با کانون‌های قدرت مادی و سیاسی در ارتباط بودند. لیکن اکنون، این کار به وظیفه و پیشه بسیاری از دانش‌آموختگان رشته‌های معماری تبدیل شده و به همان اندازه هم، نیازمند اصول و قاعده‌پردازی و نظریه‌سازی شده است.

طراحی امروزه، در حال تبدیل به رشته‌ای جامع و عمومیت‌پذیر شده است. نظریه عمومی در معماری باید از نظریه‌های کاربردی^{۲۸} و برنامه‌های عملیاتی پشتیبانی کند. تاکنون، بسیاری از نظریات طراحی در برگیرنده موقعیت‌های بالینی یا نظریات زمینه‌ای بوده است که با شیوه استقراتی گسترش یافته‌اند. این امر ضروری است لیکن، برای نوع پیشرفتی که مدنظر این پژوهش است، بسنده نیست.

یکی از معضلات عمیق در پژوهش طراحی، ناکامی در بسط و ایجاد نظریه زمینه‌ای بر مبنای کار طراحی است. در واقع، طراحان بیشتر کار طراحی را با پژوهش اشتباه می‌گیرند. بعضی از طراحان و معماران، به جای بسط نظریه از کار طراحی به واسطه مرتبط‌سازی و تحقیق استقراتی، به سادگی استدلال می‌کنند. استدلال آنان این است که عمل طراحی، همان پژوهش درباره طراحی است و پژوهش مبتنی بر عمل فی‌نفسه، نوعی نظریه‌سازی است. نظریه طراحی با دانش ضمنی^{۲۹} و تجربی عمل طراحی، یکسان نیست. حال آنکه، دانش تجربی در تمامی رشته‌های عملی مهم است. اشتباه گرفتن دانش ضمنی با دانش طراحی به معنای مغالطه دو نوع مقوله متفاوت بایکدیگر است. دانش ضمنی، دانشی مبتنی بر تجربه و کاربردی است. نظریه به چیزی فراتر از این نیاز دارد. مایکل پولانی^{۳۰} در این باره می‌نویسد «به نظر من، ما دلایل معقولی برای عینی‌تر قلمداد کردن دانش نظری نسبت به تجربه بی‌واسطه داریم. یک نظریه چیزی فراتر از شخص خود من است. می‌توان آن را به مثابه یک نظام، نظامی از قوانین مطرح کرد.» (Polonyi, 1974: 95).

معماری از جمله: فلسفه، ریاضیات، جامعه‌شناسی استوار است. وی بر این باور است که هیچ نظریه‌ای وجود ندارد که معمارانه باشد (Whiteman, Kipnis & Burdett, 1992: 167-169).

این بحث و جدل درباره اهمیت دادن و اصالت‌بخشی به نظریه در معماری و در برابر، اصیل دانستن تجربه و حرفه در معماری و بی‌توجهی به نظریه را می‌توان نتیجه دو نوع دیدگاه و تناقض میان آنها یعنی خردگرایی و تجربه‌گرایی، دانست. یک راه تعریف کلیت نظریه در معماری، جداسازی آن به نظریات اثباتی و هنجاری است. نظریه‌های اثباتی به سبب توان تشخیص پیوندهای علی و امکان پیش‌بینی رفتارهای موضوع مورد نظر پژوهش، سامانه‌هایی توصیفی و تبیینی هستند. از سوی دیگر نظریه‌های هنجاری، سلسله‌ای از رویه‌های علمی را در بر می‌گیرند که عرفی‌اند و به قواعد کلی، تعلق دارند (گروک و وانگ، ۱۳۸۶: ۷۸).

قوت نظریه هنجاری در این است که انگیزش لازم را برای اقدامات عملی مراحل طراحی پدید می‌آورد. گری مور، بر این باور است که نظریه‌های اثباتی بر اساس قواعد تجربی، قابل آزمون هستند حال آنکه، نظریه‌های هنجاری مانند آنهایی که به طراحی عملی مربوط‌اند، تنها با معیارهای پذیرفته‌شده حرفه‌ای یا داشتن ویژگی‌های دیرپایی قابل آزمون باشند (Moor, 1991: 4).

جان لنگ، در کتاب "آفرینش نظریه معماری"، معتقد است که حوزه نظریه‌های هنجاری، برای کار عملی و معماری طراحی اعتمادپذیری کمی دارد. این در حالی است که وی، تمرین پژوهش‌های عملی و معماری را بر مبنای چارچوب نظری اثباتی به روشنی مشخص نکرده است. لنگ، نظریه اثباتی را آن نظریه‌ای می‌داند که جدا از ارزش داوری بوده و از سمت‌گیری خاص دوری کند، به تحلیل‌های جایگزین توجه کرده و قوانین روشن علمی را در مشاهده و تحلیل مدنظر داشته باشد (لنگ، ۱۳۸۱: ۲۲).

نظریه‌پردازی در پژوهش طراحی معماری

تا این اواخر، رشته طراحی افزوده‌ای بر هنر، معماری و صنایع دستی بود. با تبدیل طراحی به رشته‌ای صنعتی،

جدول ۳. مراتب نظریه در معماری و ویژگی‌های آنها

مراتب نظریه	جهت‌گیری	پایه	راهبرد	روش اساسی	هدف نظریه
نظریه بر پایه برهان	اثباتی	عقلی	ابتدا نظریه بعد پژوهش	قیاسی	شناسایی روابط علی و امکان پیش‌بینی پدیده‌ها
نظریه بر پایه تجربه	اثباتی	تجربی	ابتدا پژوهش بعد نظریه	استقرا	درک بهتر ماهیت فرایند طراحی
شبه نظریه	هنجاری	آینده‌گرا	ابتدا پژوهش بعد نظریه سپس تجربه	اقتناع احساسی	ارائه وضع مطلوب

(نگارنده)

استنلی فیش^{۳۱}، نظریه معماری را امری جداگانه از عمل نمی‌داند بلکه نظریه را به صورت گفتمان عمل و یا بیان عمل می‌خواند (Fish, 1989: 329). وی معتقد است که نظریه نمی‌تواند هدایتگر تجربه و عمل باشد. جان لنگ نیز، نظریه در معماری را از جنبه جهت‌گیری، به نظریه‌های اثباتی و هنجاری بخش‌بندی می‌کند (لنگ، ۱۳۸۱: ۳۷). وی، نظریه اثباتی را نظریه‌ای می‌داند که میرا از ارزش داوری بوده و از سمت‌گیری خاص دوری می‌کند. اما، نظریات هنجاری نه تنها بر اساس ضوابط شیوه‌مند آزمون تجربی نه در معنای دقیق، قابل اثبات هستند، و نه به‌طور شیوه‌مند قابل ابطال. همچون نظریات معماران بزرگی مانند رابرت ونتوری^{۳۲} که می‌گوید «کم، کسالت‌آور است» و میس‌واندر روهه^{۳۳} که بیان می‌دارد «کم، بیش است» (ایرانمنش، ۱۳۸۴: ۱۸). پل جانسون، به تمایز یازمرزبندی مهمی در حوزه کلیت نظریه‌های معماری اشاره می‌نماید. از آنجا که نظریه‌های اثباتی، روابط علت و معمولی را با هدف پیش‌بینی آینده شناسایی می‌کنند و از عصر روشنگری تأکید بر این نوع نظریه‌ها تحت تأثیر علوم طبیعی قرار گرفته است، بر تصور عمومی از تئوری نیز، تأثیر گذار بوده‌اند. این نظر جانسون که نظریه معماری به دلیل کارکرد اقلان‌کننده تئوری است، در محدوده دیدگاه وی معنادار است. به نظر می‌رسد این ایده نکته‌ای بارز برای تحقیق باشد چرا که می‌توان با آن، امکان تبیین اصول تشکیل‌دهنده نظریه‌های معماری را ایجاد کرد (گروک و وانگ، ۱۳۸۶: ۸۴). جانسون در کتاب خود، بیان می‌کند «دل مشغولی همیشه من در مورد آنچه با عنوان نظریه‌های معماری می‌شنوم، می‌خوانم و می‌بینیم این است که ممکن است در اساس نظریه نباشند، قابلیت تعمیم‌های کلی و جامع درباره معماری، مرا به این نتیجه رسانده است که نظریه به چیزی گفته می‌شود که بیشتر با استدلال و ایده‌پردازی، امتناع دیگران را نسبت به باورها و ارزش‌های خاص هدف قرار دهد.» (Johson, 1994: 35)

نتیجه‌گیری

برای نمونه، نظریه مکان دیوید کنتنر^{۳۴} که در ادبیات طراحی محیط مشهود است، به این نکته اشاره می‌نماید که، محیط‌های کالبدی به دلیل تعامل سه عامل اصلی اهمیت دارند. از، مکان کالبدی، فعالیتی که در آن به‌وقوع می‌پیوندد و معنایی که از وحدت مکان و فعالیت دریافت می‌شود. این سه همراه هم مؤلفه‌های مکان، خوانده می‌شوند.

نسبیت^{۳۵} نیز، در کتاب خود به بررسی و جمع‌آوری نظریه‌های تئوری‌پردازان بین سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۵ در حوزه طراحی و معماری پرداخته است. وی، بیان می‌کند که با بررسی نظریه‌های این دوره، می‌توان تقسیم‌بندی حوزه‌های مختلف را در ساخت، معنا، تاریخ، فلسفه و شهر به جریان‌های فکری پست مدرنیسم، ساختار شکنی، پدیدار شکنی، پسا ساختارگرایی و فمینیسم ارتباط داد. وی از این میان، به معماران معاصر همچون: تادائو آندو^{۳۶}، ژاک دریدا^{۳۷}، پیتر آیزنمن^{۳۸}، آلدو روسی^{۳۹} و کریستیان نوربرگ شولتس^{۴۰} اشاره کرده و نظریه‌های آنان را بررسی کرده است.

گری مور هم، نظریه را «مجموعه‌ای از مفاهیم مرتبط می‌داند که پدیده‌های قابل مشاهده را با ارجاع به مفاهیم غیر قابل مشاهده و انتزاعی تبیین می‌کند.» (گروک و وانگ، ۱۳۸۶: ۸۰). تأکید او بر نظریه‌های تحقیق، محیط رفتار است. سال ۲۰۰۷، ون‌دی‌ون^{۴۱} چارچوبی را برای تئوری‌پردازی و طرح پژوهش^{۴۱} ارائه داد که به نحوی با چارچوب‌های دیگر مشابهت و اندکی هم، تفاوت دارد. وی، در کتاب خود ادعا می‌کند که رسالت اصلی اندیشمندان در یک رشته کاربردی آن است که از یک طرف پژوهشی را انجام دهند که دانش علمی را در آن حوزه بالا ببرد و از طرف دیگر، آن دانش را برای حل مسائل در عمل به کار گیرند. اندیشمندان در حوزه‌هایی کاربردی نظیر معماری و مهندسی، باید این رسالت را سرلوحه کار خود قرار دهند (Van de Ven, 2007, 55). بنابراین آنچه گفته شد ون‌دی‌ون مدعی است که پژوهش تئوری‌پردازی باید هم به قلمرو آکادمیک و هم به گستره عمل متعهد باشد.

نسبت میان نظریه و روش در رویکرد کمی و کیفی نسبتی خطی است. اولی نظریه را ملزم بر پژوهش می‌داند و دومی پژوهش را مقدم بر نظریه قلمداد می‌کند.

در ساحت دانش اندوزی تجربی، علاوه بر روش که عهده‌دار هدایت و کنترل پروژه‌های پژوهشی است، مفهوم دیگری نیز وجود دارد که تأمین‌کننده انسجام بدنه دانش است. این مفهوم که نظریه نام دارد در ارتباطی تنگاتنگ با روش قرار دارد. نیت نظریه، ساده کردن واقعیت برای فهم بهتر آن است اما ماهیت نظریه، به عنوان جزئی از اجزاء نظام دانش اندوزی تجربی، خود متأثر از رویکرد روش‌شناسانه‌ای است که در روند یک پروژه پژوهشی اتخاذ می‌گردد.

از آن جا که دانش طراحی تا حدی در عرصه عمل رشد می‌کند، دانش طراحی و پژوهش طراحی با یکدیگر همپوشانی دارند. فرایند طراحی از پرسشی آغاز و به پاسخی ختم می‌گردد.



در خصوص اینکه آیا معماری خود تحقیق است یا خیر نظرات متباینی بیان شده است برخی از معماران، معتقدند طراحی به هیچ وجه تحقیق نیست، زیرا طراحی واقعیت را تولید می کند و تحقیق واقعیت را کشف کند در مقابل برخی دیگر اعتقاد دارند که فعالیت طراحی را می توان با الگوهای ریاضی تبیین کرد از دیدگاه آنان فعل طراحی شبیه کار پردازشگری است که از یک سو اطلاعاتی را دریافت می کند و از سوی دیگر فرمی را بیرون می دهد. میان طراحی و تحقیق نمی توان دیواری نفوذ ناپذیر کشید و از طرفی نمی توان معماری را عملی ریاضی وار و کاملاً نظام مند تلقی کرد. طراحی با نظریه و تحقیق در آمیخته است. وجه دیگر نسبت نظریه با معماری تحقیق درباره طراحی است بعبارت دیگر گاهی خود فرایند طراحی موضوع تحقیق واقع می شود. این کار ممکن است اهداف مختلفی داشته باشد اما می توان دو هدف کلی را مطرح کرد:

(۱) شناسایی مسیر طراحی به منظور دستیابی به نحوه عمل جعبه سیاه ذهن تا بتوان براساس آن طراحی را بهبود بخشید و بر احتمال توفیق آن افزود.

(۲) شناسایی مسیر طراحی به منظور آموزش پذیر ساختن آن.

از سوی دیگر ماهیت رشته معماری در میان دو جریان خردگرایی و تجربه گرایی شکل می گیرد و معماری بعنوان یک مهارت و حرفه که نشانگر نوع نگاه آدمی به شیوه زیست و فضای زیستی می باشد به دو سوی امور مسائل ذهنی و عینی توجه دارد.

تفکر انتقادی و تحقیق نظام مند مبنای نظریه را تشکیل می دهند. پژوهش ابزارهایی را در اختیارمان قرار می دهد که به تفکر انتقادی و تحقیق نظام مند اجازه می دهد پاسخها را از میدان عمل بیرون بکشند. از طریق نظریه و الگویی که نظریه ارائه می کند آنچه را که طراح معمار می داند با آنچه که را انجام می دهد مرتبط می سازد. عده ای از صاحب نظران معتقدند که نظریه معماری، خود موجودیتی مستقل از بحث نظریه در سایر حوزه های دانش بشری دارد و باید آنرا بعنوان یک نظریه اولیه در نظر گرفته و مورد تحلیل قرار داد. نوشتن و نشر از ابزار اصلی پرورش نظریه در رشته معماری است. نوشتن در حوزه معماری هم نیاز به علم فلسفه دارد و هم تسلط به ادبیات و همچنین تکنیک و البته نگارش درباره معماری و طراحی خود نیاز به فراگیری دارد. وابسته دانستن نظریه معماری به نظریه در سایر حوزه ها موجب گردیده که نقدهای فراوانی به نظریه معماری وارد شود در صورتی که اگر موجودیتی مستقل برای آن قایل شویم و بنیانها و اصول خاص آن را پی بریزیم می توان جایگاه مناسبی برای نظریه معماری پدید آورد. اهمیت دادن و اصالت بخشی به نظریه از یک طرف و بی توجهی به نظریه و اصیل دانستن تجربه و حرفه در معماری را میتوان محصول جدال آشکار و دیرینه میان خردگرایی و تجربه گرایی دانست با پذیرش تقسیم بندی تجربه و خرد، اغلب معماران نظری بر هر دو این نگرشها دارند با اصولی که هدایتگر عمل است و تجاربی که تأیید کننده صحت چنین عملی بوده و پشتوانه آن به شمار می آید. بنابراین می توان آنها را دارای رویکرد دو وجهی عمل گرا - خردگرا برشمرد. از این رو معماری را نمی توان فارغ از وجه نظری آن مورد مطالعه قرار داد.

پی نوشت

- 1- Atheoretical Research
- 2- Bryan Lawson
- 3- Jon Lang
- 4- W.Kruft
- 5- M.Heys
- 6- Johnson
- 7- Preze-Gomez



۸- یکی از اشتباهات رایج در گزارش‌های تحقیقاتی، به‌کارگیری نابجا و گاه جابه‌جایی دو اصطلاح روش‌شناسی (methodology) و روش (method) است. این دو واژه به‌هیچ‌رو قابل استعمال به‌جای یکدیگر نیستند چرا که روش‌شناسی، به‌ساده‌ترین بیان، به‌معنی مطالعه مجموعه روش‌ها است درحالی‌که روش به‌سادگی عبارتند از راهکاری است که برای مطالعه یک موضوع خاص به‌کارگرفته‌می‌شود.

9- Quantitative methodology

10- Qualitative methodology

11- Pragmatistic

12- John Dewey (1859-1955)

13- William James (1842-1910)

۱۴- grounded theory هرچند روش معروف «نظریه برآمده از زمینه» را آنسلم اشتراس (Anselm Strauss) و ژولیت کربین (Juliet Corbin) در اثر معروفشان با عنوان اصول پژوهش کیفی: رویه‌ها و شگردهای نظریه برآمده از زمینه (Basics of Qualitative Research: Grounded Theory procedures and Techniques) در حوزه روش‌شناسی کیفی صورت‌بندی کردند اما نقدهای جدی‌ای بر این اثر وجود دارد که دربرگیرنده نقطه نظرانی روشن‌تر درباره ارتباط سرشت این روش نظام‌مند پژوهشی با روش‌شناسی کمی است. برای نمونه، می‌توان به مقاله جرج اگن (Georg Allan) با عنوان "نقدی بر به‌کارگیری نظریه برآمو از زمینه" به‌مثابه یک روش پژوهشی (A critique of using grounded theory as a research method) اشاره نمود.

۱۵- برای نمونه بنگرید به

Brewer, j. & Hunter, A.(1989). A synthesis of styles sage library of social Research, Multi method Research. (175). California: sage.

۱۶- از دیدگاه یونگ اندیشیدن (Thinking) یکی از چهارکنشی است که در سطح ذهن آگاه به‌وقوع‌می‌پیوندد. سه کنش دیگر عبارتند از: حس کردن (Sensing)، احساس کردن (Feeling) و شهود (Intuition). درباره انواع شیوه‌های اندیشیدن بنگرید به طراحان چگونه می‌اندیشند نگاشته برآیان لاوسون و ابهام‌زدایی از فرآیند طراحی ترجمه حمید ندیمی، دانشگاه شهید بهشتی ۱۳۸۴.

17- Pattern

18- Craft

19- W. Edwards Deming

20- What question

21- Fertility

22- Theory as prescription

23- Theory as enlightenment

24- Theory as narrative

25- Gary Moor

26- Kipnis

27- Mark Linder

28- Application

29- Tacit knowledge

30- Michael Polanyi

31- S. Fish

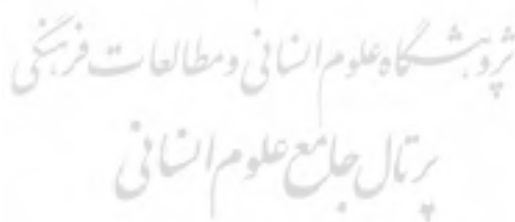
32- R. Venturi

33- Mies Vander Rohe

34- Daivid Kenter

35- Kate Nesbitt

36- Tadao Ando





- 37- Jacques Derrida
- 38- Peter Eisenman
- 39- Aldo Rossi
- 40- Christian Norberg – schulz
- 41- Van de Ven
- 42- Building theory and research

منابع

- ایرانمنش، محمد. (۱۳۸۴). جستارهایی در تعریف، شرح و مراتب نظریه، صغه، (۴۱)، ۲۰-۴.
- انصاری، حمیدرضا. (۱۳۸۹). جستاری در نظریه معماری و مراتب آن، نشریه هنرهای زیبا، (۴۱)، ۱۷-۲۸.
- فی، برایان. (۱۳۸۳). پارادایم علوم انسانی، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بنت، براد. آرمسترانگ، چوبی. (۱۳۷۹). آموزش معماران، ترجمه سلطانزاده، هرنندی و ...، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- پوپر، کارل ریموند. (۱۳۷۰). منطق اکتشافات علمی، ترجمه احمد آرام، تهران: سروش.
- چینگ، فرانسیس د.ک. (۱۹۹۰). طراحی فرآیندی خلاقه، ترجمه قندهاری، هورداد. مجله علمی پژوهشی صغه، (۶-۸)، ۹۲-۱۰۰.
- کالوین اس. هال و ورنون جی. نوردباری. (۱۳۷۵). مبانی روان‌شناسی تحلیلی یونگ، ترجمه محمدحسین مقبل، تهران: جهاد دانشگاهی تربیت معلم.
- گروک، لیندا و وانگ، دیوید. (۱۳۸۶). روش‌های تحقیق در معماری، ترجمه علیرضا عینی‌فر، تهران: دانشگاه تهران.
- لاوسون، برایان. (۱۳۸۴). طراحان چگونه می‌اندیشند، ترجمه حمید ندیمی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- لنگ، جان. (۱۳۸۱). آفرینش نظریه معماری، ترجمه علیرضا عینی‌فر، انتشارات دانشگاه تهران.
- Alvesson, M. & Deetz, S. (2000). **Doing Critical – Management Research**. London: Sage Publications.
- Best, J.W. & Kahn, J.V. (1993). **Research in Education**. San Francisco: Jossey – Bass Publishers.
- Dimaggio, P.J. (1995). “Comments on What Theory is not”, **Administrative Science Quarterly**. (40). 391-410.
- Eisenhardt, K. M. (1989). “Building Theories from Case Study Research”. **Academy of Management Review**. (14). 520- 532.
- Fish, S. (1989). **Doing What Comes Naturally: Change, Rhetoric and the Practice of Theory In N.C.** London: Durham, Literary and Legal Studies Duke University Press.
- Groat, L. & Wang, D. (2002). **Architectural Research Method**. London: John Wiley & Sons Ltd.
- Heys, K.M. (2000). **Architecture Theory since 1968**, Mass, Cambridge: MIT Press.
- Johnson, P.A. (1994). **The Theory of Architecture: Concepts, Themes and Practices**. London: John Wiley and Sons Ltd.
- Kerlinger, F.N. (1979). **Behavioral Research: A Conceptual Approach**. Philadelphia, PA: Holt, Rinehart, and Winston, Inc.
- Krut, H.W. (1994). **A History of Architectural Theory: From Vitruvius to the Present**. New York: Princeton Architectural Press.
- Lang, J. (1987). **Creating Architectural Theory: The Role of Behavioral Sciences in Design**. New York: Van Nostrand Reinhold.
- Lawrence, W. (2000). **Social Research Methods: Qualitative and Quantitative Approaches**. Boston: Allyn & Bacon.



- Mildred , L. (2000). **Palten, Understanding Searches Methods: An Overview of the Essentials**, Pyrczac, LA.
- Moore, G. T. (1991). **“Linking Environment – Behavior and Design Theories: Framing the Debate”** In EDRA. (22). 4-18.
- Nesbitt, K. (Ed). (1997). **Theorizing a New Agenda for Architecture: An Anthology of Architectural Theory**. 1965-1995, New York: Princeton Architectural Press.
- Polanyi, M. (1974). **Personal Knowledge**. Chicago: University Of Chicago Press.
- Preze-Gomez, A. (1983). **Architecture of Humanism. A Study in History of Tastes**. (second edition). London: Architectural Press.
- Sarantakos, S. (1998). **Social Research**, Chals Sturt Up , Palgrave Macmillan. South Yarra Australia.
- Sharan, B. M. (1998). **Qualitative Research and Case Study Applications in Education**. San Francisco: Jossey – Bass Publishers.
- Simon, H. (1982). **The Sciences of the Artificial**. (second edition). Cambridge, MA: MIT Press.
- Strauss, A. & Corbin, J. (1990). **Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for the Developing Grounded Theory**. London: Sage Publications.
- Van Aken, J.E. (2005). “Valid Knowledge For The Professional Design Of Large And Complex Design Process”, **Design Studies**. (26). 379-404.
- Van de Ven, A.H. (2007). **Engaged Scholarship: A Guide for Organizational and Social Research**. London: London University Press.
- Whiteman, J. Kipnis, J. & Burdett, R. (1992). **Strategies in Architectural Thinking**. Cambridge: MIT Press.